

قومیت‌گرایی از منظر قرآن کریم

* ابوالفضل توسلی‌زاده

چکیده

قومیت در اصطلاح قرآنی عامتر از آن معنای رایج اصطلاحی آن است و اسلام به گروهی از افراد که دارای عقیده و تفکر خاصی هستند نیز «قوم» اطلاق کرده است. از طرفی دیگر قومیت‌گرایی مفهومی تشکیکی است که با توجه به اهداف و انگیزه‌های گرایش به آن به دو دسته مذموم و ممدوح قابل تقسیم است. قومیت‌گرایی اعراب جاهلی که از آن به عصبیت کور می‌توان تعبیر کرد و همچنین قومیت‌گرایی بنی اسرائیل در قرآن کریم به صور مختلفی تقبیح شده است. عاقبت چنین قومیت‌گرایی کوری همانی است که در مورد فرعون فرمود: «در روز قیامت پیشاپیش قوم خود بیاید و همه را به آتش در آورد که، وارد شدن را بد جایگاهی است.» اما قومیت‌گرایی با هدف تقویت تفکر توحیدی اسلام، لازم شمرده شده و بازگشت به قوم و قبیله به عنوان هدف مبلّغین دینی مطرح می‌باشد. پیامبر اکرم ص نیز ابتدا به انذار عشیره و نزدیکان خود مأمور شدند و در جای جای احکام و حقوق اسلامی به ذوی الارحام که بخش خاصی از قومیت شخص است، توجه داده‌اند. کلمات کلیدی: قرآن کریم، قوم، قومیت‌گرایی، ناسیونالیسم، ملی‌گرایی.

مقدمه

خداوند متعال در قرآن کریم فرمودند: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است» (حجرات/۱۳).

و در این رابطه رسول مکرم اسلام خطاب به سیاه‌پوست مؤمنی به نام جویر، فرمودند: «ای جویر! خداوند به برکت اسلام ارزش افراد را دگرگون ساخت، کسانی که در جاهلیت بالانشین بودند، را پایین آورد و کسانی که خوار و بی‌مقدار بودند، را بالا برد و عزیز کرد. خداوند به وسیله اسلام افتخار و بالیدن به قبیله و حسب و نسب را به کلی از میان برداشت. اکنون همه مردم، سیاه و سفید، قریشی و عرب یکسان‌اند و همه آنها فرزندان آدم‌اند. آدم از خاک آفریده شده است و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد، مگر به وسیله تقوا. و محبوب‌ترین انسان روز قیامت در پیشگاه خداوند افراد پارسا و پرهیزگار هستند. من امروز فقط کسی را از تو برتر می‌دانم که تقوا و اطاعتش نسبت به خدا از تو بیشتر باشد» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۰، ۶۱۳).

از اختصاصات اسلام ناب محمدی و افتخارات فقه شیعی، مبارزه همه جانبه با امتیازات موهوم و ساختگی‌ای است که در زندگی دنیوی به افراد داده می‌شود. حسب و نسب یا مال و منال افراد که در جوامع جاهلی باعث ایجاد عناوین اعتباری برای افراد می‌شود، بالکل در فرهنگ اسلامی نفی شدند. البته قرآن کریم و روایات معصومین به عنوان منابع اسلامی به طور کلی کارایی گرایش به قومیت و اهمیت عشیره و فامیل را منکر نشده است بلکه برای قومیت‌گرایی حدود و ثغور مشخص کرده و مانند هر مفهوم دیگری قومیت‌گرایی ممدوح و مذموم ترسیم نموده است.

در تحقیق پیش رو سعی نویسنده بر این بوده که در حدّ وسع خود، آیات قرآنی مشعر به این دو نوع قومیت‌گرایی را با نگاهی نو استخراج و در صورت لزوم تحلیل نماید. البته با توجه به ضیق زمان در برخی موارد به صورت تلگرافی بدون تحلیل آیات

مربوطه جمع آوری شده و امید است با پیش آمدن فرصت مقتضی این تحقیقات تکمیل گردد و به صورت منسجم‌تری به جامعه قرآنی عرضه گردد.

مفهوم شناسی «قومیت‌گرایی»

قومیت‌گرایی در لغت مرکب از دو کلمه «قومیت» و «گرایش» می‌باشد. قومیت مصدر صناعی از کلمه «قوم» است. قوم بر وزن فلس در لغت به چند معناست:
 ا. مصدر قام یقوم (ابن درید، ۱۹۸۷م: ۲، ۹۷۸) به معنای در مکانی اقامت کردن است (بستانی، ۱۳۷۵ش: ۷۱۱).

ب. اسم جمعی است که از لفظ خود مفرد ندارد و به معنای گروهی از مردم است که شامل زنان و مردان می‌شود (ابن درید، ۱۹۸۷م: ۲، ۹۷۷).

البته به عقیده خلیل این واژه فقط شامل مردان یک گروه می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۵، ۲۳۱) وی به آیه یازدهم از سوره حجرات و شعری از زهیر استشهد کرده است. قوم هر شخصی پیروان و خانواده وی (همان مدرک) و همچنین نزدیکان و همه کسانی که با او در یک محدوده جغرافیایی جمع شده باشند. (طریحی، ۱۳۷۵ش: ۶، ۱۴۷) بنابر این گاهی به کسانی هم که نسبت به شخص، اجنبی محسوب می‌شوند قوم اطلاق شده است (یس/۲۰).

جمع این واژه «اقوام» و جمع الجمع آن «اقوام» می‌شود. (طریحی، ۱۳۷۵ش: ۶، ۱۴۷) قومیت در لغت معاصر عرب به معنای نژاد پرستی، ملی‌گرایی نیز می‌آید. (بستانی، ۱۳۷۵ش: ۷۱۱) هر چند در اصل به معنای قوام یا قامت است (ابن درید، ۱۹۸۷م: ۲، ۹۷۸- فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۵، ۲۳۲).

به اعتقاد علامه مصطفوی اصل واحد در معنای مشتقات این ماده، معنایی است در مقابل «قعود» (نشستن). یعنی به معنای انتصاب و به فعلیت رسیدن عملی است چه مادی و چه معنوی. البته این معنا به اختلاف موضوعات مختلف می‌شود. کلمه «القوم» به اعتقاد برخی از واژه‌ای سریانی گرفته شده است و به جماعتی اطلاق می‌شود که در

عمل و تدبیر با یکدیگر همکاری دارند و شامل مردان و زنان می‌شود (مصطفوی، ۱۳۸۵ش: ۹، ۳۴۴).

گرایش به معنای تمایل پیدا کردن است و از این جهت قومیت‌گرایی یا قوم‌گرایی بمعنای گرایش و تمایل به قومیت است.

اما در اصطلاح معادل این واژه «ملّی‌گرایی» یا «ناسیونالیسم» است. ناسیونالیسم^۱ یا ملّی‌گرایی عبارت است از اعتقاد به اعتلای یک ملّت و تفوّق آن نسبت به ملل دیگر و اینکه معتقدات و ارزشهای آن ملّت بالاتر از معتقدات و ارزشهای ملل دیگر است. ناسیونالیسم به این معنا از محصولات قرون جدید است و در قرون سابق ناسیونالیسم به مفهوم امروز وجود نداشته است. قومیت‌گرایی لزوماً معنای مذمومی ندارد بلکه یک مفهوم مشکّک است که دارای مراتبی است. ملی‌گرایی مراتب و درجات گوناگونی دارد: از علاقمندی به سرزمین و ملّیت خود- بی آنکه جدایی از دیگران را در بر داشته باشد- شروع و تا ملّی‌گرایی تند و خشن ادامه یافته و نهایتاً به "شوونیسم" (میهن‌پرستی افراطی و ستیزه‌جو) می‌رسد. قومیت‌گرایی مدّ نظر نویسنده در این نوشتار معنای لغوی این واژه است یعنی گرایش و تمایل به قوم و قبیله و نزدیکان انسان. لذا از این جهت می‌توان قومیت‌گرایی را بر اساس اهداف آن به ممدوح و مذموم تقسیم نمود.

اقوام در قرآن کریم

لفظ قوم از الفاظ پر کاربرد در عرف قرآن کریم است. نام چند قوم به صراحت در قرآن کریم ذکر شده است:

۱. بنی اسرائیل (یهود): مراد از بنی اسرائیل، فرزندان دوازده‌گانه حضرت یعقوب و اولاد آنهاست که بقوم یهود معروف‌اند (قرشی، ۱۳۷۱ش: ۱، ۸۲) و به عنوان قوم

^۱ Nasionalism.

حضرت موسی (اعراف / ۱۵۹) و قوم فرعون (شعرا / ۱۱) در قرآن کریم از ایشان یاد شده است. هیچ قومی نسبت به پیامبرانشان مانند یهود نافرمانی نکرده و در میان هیچ قومی به اندازه یهود پیغمبر مبعوث نگردیده و معجزات به وقوع نپیوسته است بلکه معجزات پیامبران یهود از همه بیشتر بوده است. (قرشی، ۱۳۷۱ش: ۷ / ۲۸۰) قرآن کریم در سوره‌های بقره، آل عمران، مائده و توبه به سرگذشت این قوم اشاره کرده است.

۲. ثمود: ثمود قوم حضرت صالح هستند که در سرزمین حِجْر (میان شام و حجاز) می‌زیستند و زندگی مرفهی داشتند. دعوت صالح را نپذیرفتند و شتری که معجزه او بود پی‌کردند تا این‌که صیحه آسمانی و زلزله‌ای ویرانگر آنان را نابود کرد. در آیه ۷۳ سوره اعراف از این قوم نام برده شده است.

۳. عاد: اینان قومی بودند که در سرزمین احقاف (بین یمن و حضرموت) با ثروت و مکنّت و عمر طولانی زندگی می‌کردند. خدای متعال برای هدایت آنان، حضرت هود را در میانشان مبعوث کرد، ولی آنان دعوت او را نپذیرفتند و به فساد و بت‌پرستی ادامه دادند تا خدای متعال با باد صرصر آنان را نابود کرد. در آیه ۶۰ سوره هود به این قوم اشاره شده است.

البته از سرگذشت اقوام پیامبران و صالحانی چون نوح (شعرا / ۱۰۵)، یونس (یونس / ۹۸)، لوط، ابراهیم (حج / ۴۳)، شعیب و تُبّع (دخان / ۳۷) در قرآن مطالبی ذکر شده اما به نام خاصّ این اقوام اشاره‌ای نشده است. همچنین به نام قبائلی چون قریش (قریش / ۱) یا سرزمین‌هایی مثل روم (روم / ۲) و مدین (اعراف / ۸۵)، یا گروه‌هایی چون اصحاب الاخدود (بروج / ۴)، اصحاب الفیل (فیل / ۱)، اصحاب الایکه (حجر / ۷۸) و اصحاب الرس (فرقان / ۳۸)، در قرآن کریم اشاره شده است ولی نه به عنوان "قوم".

توجه به این نکته لازم است که قومیت در قرآن کریم صرف اشتراک نژادی و خانوادگی نیست بلکه قومیت فرهنگی و فکری که بر اساس اشتراکات اعتقادی افراد و شباهت آنها در صفتی خاصّ بوجود می‌آید نیز در قرآن کریم وجود دارد. این آیات به دو صورتند:

صورت اول: مواردی که اشتراک در صفات ممدوح را بیان می‌دارد. به عنوان نمونه می‌توان به این تعابیر اشاره کرد:

قوم یعلمون (انعام/۹۷)، قوم یسمعون (روم/۲۳)، قوم یتفکرون (روم/۲۱)، قوم یعقلون (روم/۲۴)، قوم یقهون (انعام/۹۸)، قوم یؤمنون (انعام/۹۹)، قوم یوقنون (مائده/۵۰)، القوم الصالحین (مائده/۸۴)، قوم یتذکرون (انعام/۱۲۶)، قوم یشکرون (اعراف/۵۸)، قوم یتقون (یونس/۶)، قوم عابدین (انبیا/۱۰۶)،

صورت دوم: مواردی که اشتراک در صفات مذموم را بیان می‌دارد. به عنوان نمونه می‌توان به این تعابیر اشاره کرد:

القوم الظالمین (بقره/۲۵۸)، القوم الفاسقین (مائده/۲۵)، القوم الکافرین (بقره/۲۵۰)، القوم الضالین (انعام/۷۷)، القوم الخاسرون (اعراف/۹۹)، القوم المجرمین (انعام/۱۴۷)، القوم الذین کذبوا بآیاتنا (اعراف/۱۷۶)، القوم المفسدین (عنکبوت/۳۰).

ملاک‌های ارزش‌گذاری در قرآن کریم

ملاک برتری انسان‌ها نسبت به یکدیگر در آئین اسلام، چیزی جز تقرّب به ذات اقدس خداوندی نیست. هر چقدر انسان حائز صفات کمالیّه الهی شود، به همان میزان کمالات ربوبی را نشان می‌دهد و به سبب عبور از خودیّت‌ها و گرفتن رنگ و بوی الهی و روحانی، ارزشمندتر خواهد شد. یعنی در نظام طبقاتی اسلامی، کسی که آئینه تمام نما و آیه کبرای الهی باشد از همه ارزشمندتر است و همینطور انسان‌ها بر اساس دارا بودن این خصوصیت، طبقه بندی ارزشی پیدا می‌کنند.

در آیه ۱۳ سوره حجرات - که در مقدمه نقل شد - میزان گرامی بودن انسان‌ها در نزد خداوند متعال، به مقدار بهره‌مندی ایشان از تقوا معرفی شده است. انتساب به فلان خانواده و یا عجم بودن و عرب بودن، سیاهی و سفیدی، فقر و غنی، ضعف و قدرت، بنده یا آزاد بودن و خلاصه هیچ مسأله‌ای در اسلام به کسی شرافت نمی‌دهد، جز تقوای الهی؛ و امتیازات اجتماعی و مزایای مادی همه وهم و خیال است و در نزد

خداوند ارزش و اعتباری ندارد، چون سعادت حقیقی انسان به حیات پاکیزه و ابدی او در نزد خداوند است و آن فقط در سایه تقوی و دوری از معصیت است.

راغب اصفهانی در مورد مفهوم تقوا می‌نویسد: تقوا از ماده «وقایه» به معنی حفظ کردن چیزی در برابر آفات و آسیب‌ها است. محفوظ داشتن روح و نفس از آن چه بیم می‌رود به آن ضرر و زیان برسانند، تقوا نامیده می‌شود. در شرع، تقوا به معنای پرهیزگاری و خویشتن‌داری در برابر گناه و محرّمات است. کمال آن به ترک بعضی از مباحات مشکوک می‌باشد. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۸۸۱) بنا بر این معیار، با تقوا بودن افزون بر داشتن ایمان و اعتقاد قلبی مبتنی بر معرفت و شناخت، انجام واجبات و ترک محرمات است. در قرآن کریم نیز در پاره‌ای از آیات برخی از مصادیق تقوا به عنوان ملاک برتری معرفی شده‌اند:

۱. جهاد: قرآن کریم جهاد فی سبیل الله را -که از واجبات است- باعث برتری بر سایرین معرفی کرده است:

«مؤمنانی که بی‌هیچ رنج و آسیبی از جنگ سر می‌تابند با کسانی که به مال و جان خویش در راه خدا جهاد می‌کنند برابر نیستند. خدا کسانی را که به مال و جان خویش جهاد می‌کنند بر آنان که از جنگ سر می‌تابند به درجاتی برتری داده است. و خدا همه را وعده‌های نیکو داده است. و جهادکنندگان را بر آنها که از جهاد سر می‌تابند به مزدی بزرگ برتری نهاده است» (نساء/۹۵).

۲. علم: قرآن کریم عالمان را بر جاهلان برتری داده است:

«آیا آن کس که در همه ساعات شب به عبادت پرداخته، یا در سجود است یا در قیام، و از آخرت بیمناک است و به رحمت پروردگارش امیدوار است، با آن که چنین نیست یکسان است؟ بگو: آیا آنهایی که می‌دانند با آنهایی که نمی‌دانند برابرنند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند» (زمر/۹).

۳. سبقت در ایمان و عمل خیر: در سوره واقعه می‌فرماید:

«و (سوم) پیشگامان (در ایمان) سبقت‌گیران (در تقوی و عمل خیر)» * آنها مقربان (درگاه) اند» (واقعه/۱۰ و ۱۱).

۴. مطلق ایمان و عمل صالح: در سوره مبارکه غافر می‌فرماید:

«نابینا و بینا برابر نیستند. نیز آنهایی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند با زشتکاران یکسان نباشند. چه اندک پند می‌پذیرید» (غافر/۵۸).

قومیت‌گرایی مذموم در قرآن کریم

قوم‌گرایی ناپسند، قوم‌گرایی ای است که به خاطر آن، حق نادیده گرفته شود و الا ناپسند نخواهد بود. هنگامی که از پیامبر اکرم (ص) از قوم‌گرایی [مذموم] پرسیدند، فرمود:

«أَنْ تُعِينَ قَوْمَكَ عَلَى الظُّلْمِ؛ آن است که قوم و قبیله‌ی خود را در راه ستم یاری رسانی» (ابوداود، ۴۳۰:ق/۷/۴۴۰).

از امام زین العابدین (ع) نیز در مورد قوم‌گرایی [مذموم] پرسیدند. فرمود:

العَصِيْبَةُ الَّتِي يَأْتُمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شِرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخَرِينَ، وَ لَيْسَ مِنْ الْعَصِيْبَةِ أَنْ يَحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ، وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصِيْبَةِ أَنْ يَعِينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ؛ تعصبی که صاحبش به سبب آن گناه کار می‌باشد، این است که آدمی بدهای قوم خود را از نیکان قومی دیگر بهتر بداند. کسی که قوم و مردم خود را دوست داشته باشد، قوم‌گرایی نیست؛ بلکه کمک کردن به قوم خود بر ستم، قوم‌گرایی است (کلینی، ۴۲۹:ق/۲/۳۰۸).

نژادپرستی و قوم‌گرایی مذموم، پیوندی تنگاتنگ با حس «برتری‌خواهی» و «جاه‌طلبی» دارد که در وجود هر انسانی، نهفته است. این مُعَضَّل، تاریخی بسیار طولانی - به درازای عمر انسان- دارد؛ تاریخ زندگی بشر، این گونه ناهنجاری‌های زمین‌گیرکننده را در جوامع پیش از عصر تمدن، بصورت بسیار چشمگیری دیده است.

قومیت‌گرایی اعراب در قرآن کریم

عربها صرفاً جامعه‌ای متشکل از مردمان هم زبان نیستند بلکه آنها یک نژاد را تشکیل می‌دهند. مفهوم عرب بر دو نیای بزرگ قحطان و عدنان متمرکز می‌شود. فرزندان قحطان که عربهای جنوبی‌اند، عرب اصیل به حساب می‌آیند و فرزندان عدنان، که عربهای شمالی را تشکیل می‌دهند، عرب غیر اصیل محسوب می‌شوند (ناصرحی، ۱۳۸۱ش: ۸۴).

استاد پیشوایی -از پژوهشگران عرصه تاریخ اسلام- معتقدند:

«در هنگام ظهور اسلام، "ملّیت" به مفهوم امروزی آن (به صورتی که عرب خود را یک واحد مستقل در برابر سایر اقوام ببیند)، در منطقه جزیره العرب وجود نداشت و فقط نظام قبیلگی و وابستگی به قبائل حکمفرما بوده است» (پیشوایی، ۱۳۶۸ش: ۶۲).

اما به عقیده محسن غرویان، این فکر ارتجاعی و انحرافی در میان عرب جاهلی سابقه داشته است (غرویان، ۱۳۸۰ش: ۱۰۵). البته میزان آن نسبت به مراتب بالاتر کاهش یافته است به این معنی که تعصّب ایشان نسبت به واحدهای خانوادگی نزدیک، بسیار شدید بوده اما نسبت به واحدهای ایلی و طایفه‌ای کاهش یافته. اعراب در برابر عجم‌ها، از هر قبیله عربی ولو از طوایف دیگر، حمایت می‌کرده‌اند و آنان را همخون خود می‌دانسته‌اند. در آیه ۱۹۸ و ۱۹۹ سوره شعراء به این تعصّب عربی اشاره شده است. آنجا که می‌فرماید: «اگر آن (قرآن) را بر یکی از عجمان نازل کرده بودیم؛ و بر ایشان می‌خواندش، بدان ایمان نمی‌آوردند» (شعراء/ ۱۹۸ و ۱۹۹).

به طور کلی نظام ارزشی جاهلی بر محور "تفاخر به آباء و اموال و اولاد" دور می‌زد. در قرآن کریم آمده: «شما را مباهات با یکدیگر در افزونی (مال و جاه و فرزند) و مسابقه با هم در افزودن (آنها) از یاد خدا مشغول داشت؛ تا آنکه گورستان‌ها را زیارت کردید (رفتید تا برای تفاخر، قبرهای ارحامتان را نیز بشمارید)» (تکواثر/ ۲و۱).

در مناطق مرکزی حجاز که خبری از مردمان عجم نبود، تعصّبات قبیله‌ای بسیار نمود داشت و رفتارهای ناشی از آن، بخش اصلی برنامه‌ها و فعالیت‌های روزمره‌ی آنها را

تشکیل می‌داد. برتری این قبیله بر آن قبیله، فضیلت این قوم بر آن قوم و شرافت این لهجه‌ی گفتاری بر آن شیوه‌ی گفتاری، تمام فکر و تلاش آن‌ها را در خود، غرق کرده بود. از همین رو، در ستایش از قوم، زبان، قبیله و گروه خود، شعارهایی بسیار فخرفروشانه سر می‌دادند، شعرهای دامنه‌داری می‌سرودند و افسانه‌های عجیب و غریبی می‌بافتند. این شعاردهی، شعرسرایی و افسانه‌بافی‌ها گاهی لجام صبر و حوصله را از دست آنان می‌ربود و باعث برافروخته شدن آتش جنگ‌هایی خونین و طولانی میان قبایل عرب جاهل، می‌شد.

البته واقعیت امر این بود که اختلاف و تشّت شدید بین اعراب وجود داشته و نظام خانوادگی رو به انحطاط بوده است. جنگ و خون‌ریزی در میان قوم عرب، چنان تفرقه ایجاد کرده بود که به‌سان شترانی بی‌ساربان، به هر سو گریزان بودند. آتش خشم و کینه در وجودشان شعله‌ور و شکافی عمیق بر دل‌هاشان حاکم بود. الفت و هم‌بستگی، از میان خویشاوندان رخت بر بسته بود و هر کس به دنبال کینه خود بر عداوتش می‌افزود. حضرت امیرالمؤمنین در چندین خطبه نهج البلاغه به این واقعیت اشاره فرموده است (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۵۳ و ۲۸۳).

قومیت‌گرایی یهود در قرآن کریم

علاوه بر عرب جاهل، قوم یهود نیز بیش از دو هزار سال است که با این سرطان فکری و عقیدتی، دست و پنجه نرم می‌کند. از تاریخ زندگی یهود (علاوه بر آیات مختلف قرآن مجید) چنین بر می‌آید که آنها خود را یک نژاد برتر می‌دانستند، و معتقد بودند گل سر سبد جامعه انسانی‌تند. بهشت به خاطر آنها آفریده شده و آتش جهنم با آنها چندان کاری ندارد؛ آنها فرزندان خدا و دوستان خاص او هستند؛ و خلاصه آنچه خوبان همه دارند آنها تنها دارند. این خودخواهی یهودیان در آیات مختلفی از قرآن منعکس است. یهود خود را امتی برگزیده، و به اصطلاح تافته‌ای جدا بافته می‌دانستند، حتی گاهی ادعا می‌کردند که پسران خدا هستند؛ و گاه خود را دوستان خاص خداوند قلمداد می‌کردند، چنان که در آیه ۱۸ سوره مائده آمده است: «و قالت اليهود و النصارى

نحن أبناء الله و أحبائه؛ یهود و نصارا گفتند ما پسران خدا و دوستان خاص او هستیم» (هر چند منظورشان فرزندان مجازی باشد).

و در آیه ۱۱۱ سوره بقره می‌خوانیم: «و قالوا لن يدخل الجنة إلا من كان هودا أو نصاری؛ آنها گفتند کسی در بهشت داخل نمی‌شود مگر اینکه یهودی یا نصرانی باشد.» و در آیه ۸۰ سوره بقره می‌خوانیم: «و قالوا لن تمسنا النار إلا أياما معدودة؛ آتش دوزخ جز چند روزی به ما اصابت نخواهد کرد.» این پندارهای موهوم از یک سو آنها را به ظلم و جنایت و گناه و طغیان دعوت می‌کرد، و از سوی دیگر به کبر و خودپسندی و خود برترینی.

قرآن در مقابل این بلندپروازی‌های بی‌دلیل، آن‌هم از ناحیه گروهی که حامل کتاب الهی بودند اما عامل به آن نبودند، می‌فرماید: «قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین؛ بگو ای یهودیان، اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خدایید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید.» (جمعه/ ۶) تا به لقای محبوبتان برسید. چرا که دوست همیشه مشتاق لقای دوست است، و می‌دانیم که لقای معنوی پروردگار در قیامت رخ می‌دهد. هنگامی که حجاب‌های عالم دنیا کنار رفت، و غبارهای شهوات و هوسها فرو نشست، پرده‌ها برداشته می‌شود، و انسان با چشم دل جمال دل‌آرای محبوب را می‌بیند.

اگر شما راست می‌گوئید و دوست خاص او هستید پس چرا این قدر به زندگی دنیا چسبیده‌اید؟! چرا این قدر از مرگ وحشت دارید؟ این دلیل بر این است که شما در این ادعای خود صادق نیستید. خداوند متعال این ادعای دروغین آنان را رد می‌کند و می‌فرماید: همین که شما این قدر از مرگ وحشت دارید، دلیل بر آن است که در این ادعای خود صادق نیستید. قرآن همین معنی را به تعبیر دیگری در سوره بقره آیه ۹۶ بازگو کرده است و می‌فرماید: «و لتجدنهم أحرص الناس علی حیاة و من الذین أشركوا یود أحدهم لو یعمر ألف سنة و ما هو بمزحزحه من العذاب أن یعمر و الله بصیر بما یعملون؛ آنها را حریصترین مردم بر زندگی این دنیا می‌یابی، حتی حریصتر از مشرکان،

تا آنجا که هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که این عمر طولانی او را از عذاب الهی باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بینا است.»
 علامه طباطبایی در مورد آیه مورد استناد می‌فرماید:

«در این آیه شریفه علیه یهود استدلال شده، استدلالی که دروغگویی یهود را در ادعایش که می‌گوید «ما اولیای خداییم و دوستان و پسران او هستیم» کاملاً آشکار می‌کند، و خدای تعالی ادعاهای آنان را در قرآن حکایت کرده، می‌فرماید «و قالت الیهود و النصراری نحن أبناء الله و أحبأؤه؛ یهود و نصاری گفتند: ما فرزندان و دوستان خدا هستیم.» (مائده/۱۸) و نیز می‌فرماید: «قل إن کانت لکم الدار الآخرة عند الله خالصه من دون الناس؛ و بگو اگر سرای دیگر در نزد خدا مخصوص شما است نه سایر مردم (پس آرزوی مرگ کنید)» (بقره/۹۴) و نیز فرموده: «و قالوا لن یدخل الجنة إلا من کان هودا؛ آنها گفتند هیچ کس داخل بهشت نمی‌شود جز یهود و (نصاری)» (بقره/۱۱۱). در آیه اولی خود را پسران و دوستان خدا، و در دومی مالکین منحصر خانه آخرت، و در سومی دارندگان حق ورود به بهشت معرفی کرده‌اند. و حاصل معنای آیه این است که: یهودیان را مخاطب قرار بده، و به ایشان بگو: ای کسانی که کیش یهودی‌گری را به خود بسته‌اید، اگر معتقدید که تنها شما اولیای خدایید، و نه هیچ کس دیگر، و اگر در این اعتقاداتان راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید، و خریدار آن باشید، برای اینکه ولی خدا و دوست او باید دوستدار لقای او باشد، شما که یقین دارید دوست خدایید، و بهشت تنها از آن شما است، و هیچ چیزی میان شما و بهشت و خدا حائل نمی‌شود مگر مردن. باید مردن را دوست بدارید، و با از بین رفتن این یک حائل به دیدار دوست برسید، و در مهمانسرای او پذیرایی شوید، و از دار دنیای پست که به جز هم و غم و محنت و مصیبت چیزی در آن نیست آسوده گردید» (طباطبایی، ۱۳۷۸ش: ۱۹، ۴۱۳-۴۵۱).

قومیت‌گرایی ممدوح در قرآن کریم

بنابر تعریف گسترده و اعمی که از قومیت‌گرایی تبیین نمودیم، قومیت ممدوح نیز وجود دارد و در روایات نبوی و روایات معصومین علیهم السلام به آن اشاره شده است:

پیامبر خدا (ص) فرمودند: خَيْرُكُمْ الْمُدَافِعُ عَنْ عَشِيرَتِهِ مَا لَمْ يَأْتُمْ؛ بهترین شما کسی است که از عشیره‌ی خود دفاع کند، به شرط آن که با این کار مرتکب گناهی نشود (ابوداود، ۱۴۳۰ق: ۴، ۳۳۲).

امام علی(ع) فرمودند: إِنْ كُنْتُمْ لَا مَحَالَةَ مُتَعَصِّبِينَ فَتَعَصَّبُوا لِنُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِغَاثَةِ الْمَلْهُوفِ؛ اگر ناگزیر از داشتن تعصب هستید، در راه یاری حق و کمک به ستم‌دیده تعصب نشان دهید (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۲۵۸).

امام زین العابدین(ع) فرمودند: لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ حَمِيَّةٌ غَيْرُ حَمِيَّةِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ ذَلِكَ حِينَ أَسْلَمَ غَضَبًا لِلنَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ السَّلَا الَّذِي عَلَى النَّبِيِّ (ص)؛ هیچ تعصبی به بهشت نرفت، مگر تعصب حمزه بن عبد المطلب، که به سبب شکمبه‌ای که بر سر پیامبر(ص) انداخته شد به خشم آمد و مسلمان شد (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۳، ۷۵۱).

در قرآن کریم نیز اشاراتی به این مطلب قابل اصطیاد است. به عنوان نمونه آیات ابتدایی مربوط به تبلیغ پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌توان نام برد:

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؛ خویشاوندان نزدیکت را بیم ده (شعراء/۲۱۴).

بدان دلیل در آیه شریفه دستور هشدار به خویشانان نزدیک داده می‌شود که مباد موضوع پیوندها مانع دعوت و هشدار گردد؛ و بدان دلیل که دیگران هم حساب کار خود را بکنند. به باور پاره‌ای دستور این است که پیامبر دعوت اصلاحی و انسانی و آسمانی خویش را از نزدیکان خود آغاز نماید: نخست آنان را از شرک و بیداد هشدار دهد و آن‌گاه دیگران را، و ترتیب شایسته و تدبیر نیکو و سازنده این شیوه را لازم می‌سازد.

و به باور پاره‌ای دیگر دلیل این فرمان آن بود که در آن شرایط، برای آن حضرت گردآوردن مردم آسان نبود، اما گردآوردن نزدیکان و دعوت و هشدار آنان ممکن بود و پیامبر نیز از همین نقطه آغاز کرد و گزارش آن، همه جا پیچید و ندای دعوت و هشدار او طنین افکند.

در این مورد آورده‌اند که با فرود آیه مورد بحث، پیامبر فرزندان «عبد المطلب» را - که تنها شمار مردانشان به چهل تن می‌رسید - به یک نشست فراخواند و به امیر مؤمنان علیه السلام که در آن زمان نوجوانی هوشمند و پر شور بود، دستور داد برای آن گروه که هر کدام به اندازه گوشت بزغاله‌ای می‌خوردند و ظرف بزرگی از نوشابه را به تنهایی می‌نوشیدند، ران گوسفندی را بیزد و نان نیز فراهم آورد.

پس از حضور آنان و آماده شدن غذا، به آنان فرمود به نام بلند و با عظمت خدای یکتا بر سفره نزدیک شوید.

آنان به صورت چند گروه ده نفری پیش آمدند و از آن غذای آماده شده، خوردند و سیر شدند، آن‌گاه ظرفی لبریز از شیر که آماده شده بود، آوردند و پیامبر گرمی نخست جرعه‌ای از آن نوشید، و از پی آن، به آنان دستور داد تا به نام بلند و پربرکت خدا آنچه می‌خواهند بنوشند، و همگی آن چهل تن از آن شیر نوشیدند تا سیر شدند، اما آن غذا و شیر آماده شده که بظاهر اندک می‌نمود و تناسبی با آن جمعیت نداشت، نه تنها پاسخگوی همه گردید که به لطف خدای پرمهر بر پیامبرش گویی جز بخشی از آن مصرف نگردید؛ درست اینجا بود که شگفتی و حیرت همگان را فرا گرفت و «ابولهب» پیامبر گرمی را افسونگر خواند و گفت: این مرد شما را افسون کرده است.

پیامبر به خاطر پرهیز از رویارویی با او چیزی نگفت و روز دیگر نیز آنان را دعوت کرد و بسان روز پیش از آنان پذیرایی نمود و از پی آن پاخاست و رو به آنان، به انذار و هشدار آنان پرداخت و فرمود: هان ای فرزندان عبد المطلب: من از سوی پروردگارم فرمان یافته‌ام که شما را از شرک و بیداد هشدار دهم و به سوی حق و عدالت فراخوانم و نوید نجات و رستگاری به کسانی دهم که ایمان به خدای یکتا آورند!

پس بیایید و اسلام بیاورید و مرا که پیام او را بر لب دارم فرمان برید تا راه یابید. آن‌گاه افزود: کدامین شما حاضر است با من طرح برادری و همکاری بریزد و چه کسی دست دوستی به سوی من می‌گشاید؟ و کدام یک از شما حاضر است پس از من جانشین من و ادا کننده دین من گردد؟ همگی سکوت کردند و به دعوت آن نداگر توحید و تقوا پاسخ ندادند و او سه بار دعوت خویش را تکرار کرد و هر سه بار تنها یک نوجوان هوشمند و پرشهامت به او پاسخ داد و او کسی جز علی علیه السلام فرزند رشید ابوطالب نبود! آری، او بود که در هر بار سخنان پیامبر را شنید و اندیشید و در سکوت و بی‌تفاوتی آنان پاسخ داد: من! آری من! و پیامبر گرامی با مهر و لطف ویژه‌ای فرمود: تو هستی علی جان، آری، تو جانشین من خواهی بود، تو، آری تو. آنان برخاستند و رفتند و باریشخند و تمسخر به ابو طالب روی آوردند که: هان ای ابوطالب پسرت را فرمان بر که بر تو سروری یافت و اینک امیر و فرمانروای توست!

به اعتقاد نگارنده همانطور که در آیات پایانی سوره توبه نیز اشاره شده است:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ و نتوانند مؤمنان که همگی به سفر روند چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نروند تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند، باشد که از زشتکاری حذر کنند؟ (توبه/۱۲۲).

هدف مبلغ دینی پس از تفقه در دین بازگشت به میان قوم خود و ارائه معلومات و به کارگیری معارف اسلامی در جامعه خود است. البته قومیت مقول به تشکیک است. ممکن است مبلغی برای تبلیغ دین در جامعه‌ای کوچک از خانواده‌اش باشد و ممکن است کسی برای همه بشریت یا حتی همه مخلوقات مأموریت پیدا کند. به هر صورت شروع تبلیغ از ذوی الارحام و عشیره و قوم فرد است. این تمایل به قومیت در قرآن مورد تأیید و تأکید واقع شده است. در آیات مربوط به سایر پیامبران الهی نیز به این واقعیت اشاره شده است. چند نمونه از این آیات را در ادامه مرور می‌کنیم:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ و آن هنگام را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، شما بدان سبب، که گوساله را پرستیدید بر خود ستم روا داشتید، اینک به درگاه آفریدگارتان توبه کنید و یکدیگر را بکشید، که چنین کاری در نزد آفریدگارتان ستوده تراست پس خدا توبه شما را بپذیرفت، زیرا توبه پذیر و مهربان است (بقره/۵۴).

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءِ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ؛ این برهان ما بود، که آن را به ابراهیم تلقین کردیم در برابر قومش هر که را بخواهیم به درجاتی بالا می بریم هر آینه پروردگار تو حکیم و داناست (انعام/۸۳).
لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ؛ نوح را بر قومش به رسالت فرستادیم گفت: ای قوم من، الله را پرستید، شما را خدایی جز او نیست، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم (اعراف/۵۹).

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ؛ و لوط را فرستادیم آنگاه به قوم خود گفت: چرا کاری زشت می کنید، که هیچ کس از مردم جهان پیش از شما نکرده است؟ (اعراف/۸۰).

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُوهَا سُبُوءًا فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ بر قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم گفت: ای قوم من، الله را پرستید، شما را هیچ خدایی جز او نیست، از جانب خدا برای شما نشانه ای آشکار آمد این ماده شتر خدا، برایتان نشانه ای است رهاش کنید تا در زمین خدا بچرد و هیچ آسیبی به او نرسانید که عذابی دردآور شما را فرا خواهد گرفت.

وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ؟ و بر قوم عاد ، برادرشان هود را فرستادیم گفت : ای قوم من ، الله را بپرستید که شما را جز او خدایی نیست ، و چرا نمی پرهیزید؟ (اعراف/۷۳).

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَهُ مِّن رَّبِّكُمْ فَاقُوفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و بر مردم مدین برادرشان شعیب را فرستادیم گفت : ای قوم من ، الله را، بپرستید ، شما را خدایی جز او نیست ، از جانب پروردگارتان نشانه ای روشن آمده است در پیمانہ و ترازو خیانت مکنید و به مردم کم مفروشید واز آن پس که زمین به صلاح آمده است در آن فساد مکنید ، که اگر ایمان آورده اید ، این برایتان بهتر است (اعراف/۸۵).

براین اساس پیامبران الهی از طریق همین قرابت نسبی و سببی در میان قوم و قبیله‌ی خود به تبلیغ مؤثر دینی می‌پرداختند و اثرپذیری بیشتر و نتیجه‌ی مطلوب‌تری دریافت می‌نمودند. اشتراکات فرهنگی مبلّغ دینی با جامعه‌ی هدف خود، میزان تأثیر فعالیت‌های تبلیغی را بالا می‌برد. طبق آیات قرآنی مومنان جنّ به عنوان مبلّغ به میان قوم خویش رفتند. آنجا که می‌فرماید:

قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ؛ گفتند : ای قوم ما ، ما کتابی شنیدیم که بعد از موسی نازل شده ، کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کند و به حق و راه راست راه می‌نماید (احقاف/۳۰).

اشاره به این نکته لازم است که در چندین آیه به «أُمَّتٍ وَاحِدَةً» اشاره شده است: كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ؛ مردم یک امت بودند ، پس خدا پیامبران بشارت دهنده و ترساننده را، بفرستاد، و بر آنها کتاب بر حق نازل کرد تا آن کتاب در آنچه مردم

اختلاف دارند میانشان حکم کند ، ولی جز کسانی که کتاب بر آنها نازل شده و حجتها آشکار گشته بود از روی حسدی که نسبت به هم می ورزیدند در آن اختلاف نکردند و خدا مؤمنان را به اراده خود در آن حقیقتی که اختلاف می کردند راه نمود ، که خدا هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می کند (بقره/۲۱۳).

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمَنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ؛ و این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم ، تصدیق کننده و حاکم بر، کتابهایی است که پیش از آن بوده اند پس بر وفق آنچه خدا نازل کرده است در میانشان حکم کن و از پی خواهشهاشان مرو تا آنچه را از حق بر تو نازل شده است واگذاری برای هر گروهی از شما شریعت و روشی نهادیم و اگر خدا می خواست همه شما را یک امت می ساخت ولی خواست در آنچه به شما ارزانی داشته است بیازمایدتان پس در خیرات بر یکدیگر پیشی گیرید همگی بازگشتتان به خداست تا از آنچه در آن اختلاف می کردید آگاهتان سازد (مائده/۴۸).

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ؛ مردم جز یک امت نبودند ، میانشان اختلاف افتاد و اگر نه آن سخنی بود که پیش از این از پروردگارت صادر گشته بود ، در آنچه اختلاف می کنند داوری شده بود (یونس/۱۹).

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ؛ و اگر پروردگار تو خواسته بود ، همه مردم را یک امت کرده بود ، ولی ، همواره گونه گونه خواهند بود (هود/۱۱۸).

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتَسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ اگر خدا می خواست ، همه شما را یک امت کرده بود ، ولی هر که را

بخواهد گمراه می‌سازد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و از هر کاری که می‌کنید بازخواست می‌شوید (نحل/۹۳).

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛ این شریعت شماسست، شریعتی یگانه و من پروردگار شمایم، مرا پرستید (انبیاء/۹۲).

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ؛ هر آینه این دین شما دینی است واحد، و من پروردگار شمایم، از من، بترسید (مومنون/۵۲).

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَكِيلٍ وَلَا نَصِيرٍ؛ اگر خدا می‌خواست همه را یک امت کرده بودولی او هر که را که بخواهد به رحمت خویش در آورد، و ستمکاران را هیچ دوست و یآوری نیست (شوری/۸).

وَلَوْ أَنَّ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ؛ و اگر نه آن بود که همه مردم یک امت می‌شدند، سقفهای خانه‌های کسانی را که خدای رحمان را باور ندارند از نقره می‌کردیم و بر آنها نردبامهایی می‌نهادیم تا بر آن بالا روند (زخرف/۳۳).

اینکه مقصود از امت، کیش و آیین است یا قومیت واحد و بسیط انسانی؟ مورد اختلاف است و در هر مورد قابل بررسی جداگانه است. به یک مورد از آنها اشاره می‌شود:

"إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ" کلمه "امه" به معنای جماعتی است که مقصد واحدی آنها را جمع کرده باشد. خطاب در آیه شریفه به طوری که سیاق به آن گواهی می‌دهد. خطابی است عمومی، که تمامی افراد مکلف بشر را در بر می‌گیرد. و مراد از امت در اینجا نوع انسان است، که معلوم است نوع برای خود وحدتی دارد، و همه انسانها در آن نوع واحدند، و اگر اسم اشاره "هذه" را مؤنث آورده به مناسبت تانیث خبر "ان" است که همان کلمه "امت" می‌باشد. و معنای آیه این است که: این نوع انسانی، امت شما بشر است، و این هم واحد است، (همه در انسانیت یکی

هستند)، پس امت واحده‌ای هستید و من - الله واحد تعالی - پروردگار شما هستم، زیرا مالک و مدبر شمایم، پس تنها مرا بپرستید، و نه دیگران را. و در جمله "أُمَّةً وَاحِدَةً" اشاره به دلیل خطاب "فاعبدون" نموده، برای اینکه نوع انسانی وقتی نوعی واحد، و امتی واحده و دارای هدف و مقصدی واحد باشد و آن هدف هم عبارت باشد از سعادت حیات انسانی، دیگر ممکن نیست غیر ربی واحد ارباب دیگری داشته باشد، چون ربوبیت و الوهیت منصب تشریفی و قراردادی نیست، تا انسان به اختیار خود هر که را و هر چه را خواست برای خود رب قرار دهد، بلکه ربوبیت و الوهیت به معنای مبدئیت تکوین و تدبیر است، و چون همه انسانها از اولین و آخرینشان یک نوع و یک موجودند، و نظامی هم که به منظور تدبیر آموزش در او جریان دارد نظامی است واحد و متصل و مربوط که بعضی اجزاء را به بعضی دیگر متصل می‌سازد، قهرا این نوع واحد و نظام واحد را جز مالک و مدبری واحد به وجود نیاورده است، و دیگر معنا ندارد که انسانها در امر ربوبیت با هم اختلاف کنند، و هر یک برای خود ربی اتخاذ کند غیر رب آن دیگری، و یا در عبادت راهی برود غیر آن راهی که دیگری سلوک می‌کند. پس انسان نوع واحد است و لازم است ربی واحد اتخاذ کند، و او ربی باشد که حقیقت ربوبیت را واجد باشد، و او خدای عز اسمه است.

از ابن عباس نقل شده که مراد از امت، دین است، و اشاره‌ی کلمه "هذه" به دین اسلام است که دین همه انبیا بوده. و مراد از اینکه فرمود "امت واحده‌ای است" این است که اجتماع انبیا و بلکه اجماعشان بر آن است. و معنای آیه این است که: ملت اسلام ملت شما است، که واجب است حدود آن را حفظ کنید، و ملتی است که همه انبیا (ع) بر آن اتفاق دارند. (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۷، ۱۱۱) لیکن این معنای بعیدی است، زیرا استعمال امت در دین به فرضی که جایز باشد، به نحو مجاز جایز است که بدون قرینه نمی‌شود مرتکب آن شد. علاوه بر این، با اینکه معنای حقیقی کلمه معنای روبراهی است، و سایر کلمات قرآنی از قبیل "وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا"، آن را تایید می‌کند - چون به طوری که می‌بینید این آیه اجمال آیه فوق و آیه بعدی‌اش را متضمن

است- دیگر نه اجباری داریم و نه احتیاجی به اینکه مرتکب مجاز شویم، از این هم که بگذریم تعبیر در جمله "وَ اَنَا رَبُّكُمْ" به "رب" و نه به "اله" بدون وجه می‌ماند، زیرا اگر امت به معنای دین بود ممکن بود بفرماید: "و انا الهکم" به خلاف اینکه امت را به معنای جماعت بگیریم که در این صورت آوردن کلمه "رب" به خاطر نکته‌ای خواهد بود و بنا بر آن معنای آیه این می‌شود که: شما افراد بشر نوع واحدی هستید و من مالک و مدبر امور شمایم، پس مرا بپرستید تا مرا معبود خود گرفته باشید (طباطبایی، ۱۳۷۸ش: ۱۴، ۴۵۵).

نتیجه‌گیری

قومیت‌گرایی از مفاهیم نوظهور در مطالعات جامعه‌شناختی نوین است که در منابع اسلامی بویژه قرآن کریم در مورد آن اظهار نظر شده است. تحقیق حاضر برای شناسایی دیدگاه قرآن کریم در موضوع قومیت‌گرایی و میزان ارزش آن نگاشته شده است. برای رسیدن به این هدف پس از تعریف مفاهیم کلیدی تحقیق در لغت و اصطلاح و همچنین توجه به اصطلاح خاص قرآنی در مورد قومیت، به برخی اقوام نامبرده شده در قرآن اشاره شد. در فصلی دیگر ملاک ارزش‌گذاری انسانی در قرآن کریم بررسی شد. سپس در دو بخش اصلی مقاله به دیدگاه قرآن در مورد قومیت‌گرایی ناپسند و قومیت‌گرایی پسندیده و آیات مربوط به آن پرداخته شد.

قومیت در اصطلاح قرآنی عامتر از آن معنای رایج اصطلاحی آن است و اسلام به گروهی از افراد که دارای عقیده و تفکر خاصی هستند نیز «قوم» اطلاق کرده است. از طرفی دیگر قومیت‌گرایی مفهومی تشکیکی است که با توجه به اهداف و انگیزه‌های گرایش به آن، به دو دسته مذموم و ممدوح قابل تقسیم است. قومیت‌گرایی اعراب جاهلی که از آن به عصیت کور می‌توان تعبیر کرد و همچنین قومیت‌گرایی بنی‌اسرائیل در قرآن کریم به صور مختلفی تعبیح شده است. عاقبت چنین قومیت‌گرایی کوری همانی است که در مورد فرعون فرمود: *يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ*

المَورُودُ؛ در روز قیامت پیشاپیش قوم خود بیاید و همه را به آتش در آورد که ،
وارد شدن را بد جایگاهی است! (هود/۹۸).

اما قومیت‌گرایی که با هدف تقویت تفکر توحیدی اسلام باشد، لازم شمرده شده است
و بازگشت به قوم و قبیله به عنوان هدف مبلغین دینی مطرح شده است. پیامبر اکرم
صلی الله علیه و آله نیز ابتدا به انداز عشیره و نزدیکان خود مأمور شدند و در جای
جای احکام و حقوق اسلامی به ذوی الارحام که بخش خاصی از قومیت شخص است
توجه داده شده اند. بنابر این گرایش به قومیت با هدف کمک به اسلام عزیز و
همچنین هدایت امت، امری ممدوح بلکه لازم و واجب است.

فهرست منابع

قرآن کریم، علی شبروانی، دارالعلم، قم، ۱۳۹۸ش.

۱. آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق) غرر الحکم و درر الکلم. تحقیق سید مهدی
رجائی، قم: دارالکتاب الإسلامی.

۲. ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۷م) جمهره اللغة. بیروت: دار العلم للملایین.

۳. ابوداود، سلیمان بن الأشعث. (۱۴۳۰ق) سنن أبی داود. تحقیق شعیب الأرئووط، بیروت: دار
الرسالة العالمیة.

۴. بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵ش) فرهنگ ابجدی. تهران: اسلامی.

۵. پیشوایی، مهدی. (۱۳۶۸ش). «اسلام و ناسیونالیسم». درسهایی از مکتب اسلام، دوره ۲۹،
شماره ۲، صص ۴۳-۶۶.

۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق) مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.

۷. سید رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق) نهج البلاغه. تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت.

۸. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۸ش) ترجمه المیزان. سید محمد باقر موسوی همدانی،
قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق) مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی
للمطبوعات.

۱۰. طریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۳۷۵ش) مجمع البحرین. تصحیح محمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
۱۱. غروی‌ان، محسن. قوامیان، شاکر. (۱۳۸۰ش). «ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) از دیدگاه اسلام». معرفت، دوره ۱۰، شماره ۵۰، صص ۱۰۴-۱۱۰.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق) کتاب العین. قم: هجرت.
۱۳. قرشی، علی‌اکبر. (۱۳۷۱ش) قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق) کافی. قم: دارالحدیث.
۱۵. مصطفوی، حسن. (۱۳۸۵ش) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیوت: دار الکتب العلمیه.
۱۶. ناصحی، محمد. (۱۳۸۱ش). «قوم‌نگاری عرب». پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره ۳، شماره ۸ و ۹، صص ۸۴-۸۹.